

## طبقه کارگر جهانی و جنبش ضد جنگ

جنبش ضد جنگ از همه سو در حال گسترش است. در طول دو ماه اخیر صدها میلیون انسان خشمگین از کودکان خردسال تا پیران سالخورده در سرتاسر دنیا به خیابانها ریخته اند تا نفرت و اعتراض خود نسبت به درندگی و جنگ افروزی دولتهای امریکا، انگلیس و متحدانش علیه مردم گرسنه و سیاه روز عراق را فریاد کنند. جنبش ضد جنگ یک مسأله اساسی و محوری طبقه کارگر بین المللی در شرائط روز است. این جنبش تا لحظه حاضر به رغم همه وسعت و عظمتش در سطح یک خیزش عمومی سردرگم، فراطبقاتی، بی افق، آکنده از توهم و سازش و لاجرم از همه جهت آسیب پذیر باقی مانده است. وضعیت موجود جنبش ضد جنگ پژواک مستقیم موقعیت ضعیف کمونیسم طبقه کارگر در لحظه کنونی تاریخ است. سؤال اساسی اینست که کارگران دنیا در همین وضعیت بی سر و سامان جنبش طبقاتی خویش و بعنوان گامی در پالایش این ضعف و نابسامانی، زیر فشار موج هائل آتشفشان جنگ بورژوا امپریالیستی بطور حی و حاضر چه میتوانند بکنند؟ جنگ را چگونه باید ببینند و در مقابل جنبش بین المللی ضد جنگ کدام افقها، راه حلها و نقشه عملها را باید باز گشایند. گرایشات مختلف اجتماعی درون و بیرون جنبش کارگری در سطح جهانی برای این سؤالات جوابهای متفاوت دارند. پاسخ ما به این پرسشها در عامترین بیان مشتمل بر نکات محوری زیر است.

اول. جنگ از ژرفای بحران جاری سرمایه داری بر میخیزد. نظام بردگی مزدی در وجه به وجه جهان بطور لحظه به لحظه برای دفاع از موجودیت بحران زده و ضدبشری خود با توده های کارگر و فرودست جهان در جنگ است. گرسنگی، فقر، بی مسکنی، بی بهداشتی، محرومیت از سواد و آموزش، فساد، اعتیاد، تن فروشی، اجبار کودکان به کار شاق و زندگی ذلت بار در حاشیه خیابانها، مرگ و میر لحظه به لحظه صدها میلیون آدم زیر فشار این محرومیتها، حمام خونهای چند میلیونی، دیکتاتوری، کاهش روز به روز بیمارستانها و امکانات دارو و درمان تا کنون موجود، تعطیل پی در پی مدارس و مراکز آموزشی در ثروتمندترین ممالک دنیا، مثله کردن مدام امکانات مهد کودک یا مراقبت از سالمندان و سایر دستاوردهای گذشته جنبش کارگری در اروپا، تقویت و تحکیم بی امان شبکه های پلیسی و ماشین قهر ارتجاعی سرمایه در «اردوگاه دموکراسی»!! همه و همه خاکریزهای پیوسته و مرکب جبهه سراسری جنگ همیشه مفتوح سرمایه علیه کارگران و فرودستان است. بورژوازی جهانی در کلیه این قلمروها با تمامی زرادخانه های فکری، مدنی، آموزشی، تبلیغاتی، پلیسی و میلیتاریستی اش با توده های کارگر جهان در جنگی همیشگی و تعطیل ناپذیر است. آنچه امریکا و متحدانش ۱۲ سال پیش در خلیج، چند سال بعد در بالکان، دیروز در افغانستان و امروز در عراق انجام می دهند صرفاً و صرفاً سطح کنکرت دیگری از همین جنگ سراسری و ابزار و مکانیسم دیگری از ملزومات تحمیل بردگی مزدی بر جهان بشری به شیوه ای باز هم بربرمنشانه تر و انسان ستیزتر است. جنگ در موجزترین و بلیغ ترین بیان باز تقسیم کار لازم و اضافی بین طبقه کارگر بین المللی و سرمایه جهانی به زیان اولی و به نفع دومی را دنبال میکند، بورژوازی برای حصول این هدف به جنگ نیاز دارد، به این دلیل مشخص که ایجاد، توسعه و تداوم فضای جنگ و قهر ارتجاعی سرمایه یک شرط لازم زمینگیر ساختن و خفه نمودن جنبش کارگری جهانی است. بهانه جنگ هر چیزی می تواند باشد، آنچه که اصلاً برای نظام سرمایه داری محلی از اعراب نیست شکل و شمایل و آراستگی یا عدم آراستگی این بهانه است.

دوم. بورژوازی امریکا به رسم همیشه در صف مقدم این توحش و بربرمنشی ضد کارگری و ضدبشری قرار دارد. اما ژست صلح طلبی دولتهای فرانسه، آلمان، روسیه، چین و ... نیز سوای تقلای کرکس وار بخشهای دیگر بورژوازی برای داشتن سهم مؤثر و مطلوب در حاصل استعمار کارگران دنیا هیچ انگیزه و مبنای دیگری ندارد. تمامی اینها در آفرینش فضای رعب و وحشت و جنگ در سراسر جهان، تحمیل فضای دهشت و جنگ بر کارگران دنیا، استفاده از موقعیت جنگی برای سلاخی و خلع سلاح جنبش کارگری و سرانجام بهره گیری از این ابزار برای فشار بر سطح زندگی و دار و ندار توده های کارگر جهان به نفع حراست از نرخ سود سرمایه ها با هم یکدل و هم میثاقتند. مجادلات میان اینان مجادله بر سر تقسیم غنائم جنگ، مجادله بر سر میزان سهم بخشهای مختلف سرمایه جهانی در حاصل تعرض افزونتر علیه شرائط زندگی و کار طبقه کارگر است. کشمکش میان دولتها مطلقاً کشمکش میان مشروعیت و فقدان مشروعیت جنگ علیه سکنه کارگر و فرودست دنیا نیست، کشمکش بر سر چند و چون جواز این مشروعیت است. مشاجره بر سر این است که آیا دولت امریکا نیروی یکه تاز و بلامنازع جنگها و صاحب حصه انحصاری در توزیع اضافه ارزشها باشد یا اینکه بخشهای مختلف سرمایه در داربست ائتلاف کاپیتالیستی و ضد کارگری "سازمان ملل" فرماندهان مشترک جنگ و شرکای راضی توزیع غنائم جنگی باشند. بن مایه سیاست دولت امریکا تابعیت مطلق سکنه کارگر و زحمتکش کره زمین از ملزومات سودآوری سرمایه جهانی و تمکین بی چون و چرای بخشهای دیگر بورژوازی بین المللی به سهم فزونتر سرمایه اجتماعی امریکا در پروسه توزیع اضافه ارزشهاست. بورژوازی امریکا حصول این هدف را در گرو انجام پاره ای تغییرات در ساختار سیاسی دنیای موجود می بیند. تمامی دولتهای سرمایه داری که تاکنون حلقه ارگانیک و نهاد تمام عیار منحل در برنامه ریزی سراسری مراکز عظیم کاپیتالیستی مانند صندوق بین المللی پول، بانک جهانی یا صندوق تجارت جهانی نبوده اند باید بطور بی و چون چرا برای ایفای این نقش بازسازی گردند. این دولتها باید تمامی ظرفیت لازم برای تحمیل کلیه قرارها و قراردادهای امپریالیستی سرمایه بر طبقه کارگر را مطابق الگوهای خاص دولت امریکا احراز کنند. نظم جهانی سرمایه باید هر چه دقیق تر و مؤثرتر در این راستا ورق بخورد. مسأله مطلقاً به این حد محدود نمیشود. کل جنبش کارگری بین المللی و از جمله طبقه کارگر اروپای غربی و شمالی و امریکا نیز قرار است از همه سو خود را با ملزومات نظم نوین سرمایه منطبق و در داربست آن منحل سازند. نظم نوینی که استخوانبندی و تار و پودش تن دادن کارگران به ذلت بارتترین شکل بیحقوقی و ستمکشی در راستای تضمین بقای بردگی مزدی در عمیق ترین فاز انحطاط سیستم کاپیتالیستی است. دولت امریکا استقرار این نظم بربرمنشانه را در همه مناطق دنیا با تمامی سببیت دنبال می کند. قطب های دیگر سرمایه جهانی مانند اتحادیه اروپا، روسیه و ژاپن در اعمال نظم تولیدی و سیاسی سرمایه به شیوه ای متناظر با شرائط بحران هیچ اختلاف اساسی ندارند. اختلاف فرانسه، آلمان، روسیه و چین با امریکا بر سر ارجاع این نقش به "سازمان ملل" است تا از این طریق یکه تازی بلامنازع امریکا در تعیین چند و چون بازسازی توحشبارتر نظم کاپیتالیستی را با دخالت جمعی قطبهای مختلف سرمایه جایگزین سازند.

سوم. سرمایه داری امریکا از دیرباز تا امروز عظیم ترین حصه سود را در پروسه توزیع اضافه ارزش ناشی از استعمار پرولتاریای بین المللی به خود اختصاص می داده است. متوسط نرخ تمرکز و ترکیب ارگانیک سرمایه اجتماعی امریکا، وسعت حوزه های صدور و انباشت سرمایه انحصارات غول پیکر ایالات متحده در جهان، قدرت رقابت تراستها و شرکتهای عظیم امریکائی در بازار جهانی، مکان سرمایه های امریکائی در رقم زدن نرخ سود عمومی سرمایه در دنیا همه و همه به سرمایه داری امریکا امکان می داده است که بیشترین حصه از اضافه ارزش تولید شده طبقه کارگر بین المللی را به خود اختصاص دهد. بورژوازی امریکا به اعتبار موقعیت مسلط

همین سرمایه اجتماعی و برای حفظ این موقعیت مسلط همواره نقش کثیف و شرربار ژاندارمی سرمایه جهانی را ایفاء کرده است و همچنان ایفاء می کند. با همه اینها تلاش جاری دولت دژخیم امریکا برای ایفاء این نقش سببانه ضدبشری در وضعیت حاضر نه نشانه عروج قدرتمند برای داشتن نقش اول در توسعه شرایط خودگستری و حوزه های جدید انباشت که گواه تقلاتی کرکس وار برای تبدیل بخش عظیم تری از حاصل کار کنونی کارگران دنیا به سود سرمایه و ربودن این بخش افزونتر اضافه ارزش از چنگال بلوکهای دیگر کاپیتالیستی است. اگر در گذشته نه چندان دور گسترش هر چه بیشتر حوزه های صدور و توسعه ممتد قلمروهای نوین انباشت اساس تجاوزگری امپریالیستی سرمایه داری امریکا را تعیین میکرد اینک کوبندگی، شدت و عمق بحران سراسری سرمایه است که توسل به هارترین، جنایت آمیزترین و نفرت بارترین ماجراجوییها را برای حفظ موقعیت و نقش ژاندارمی نظام بردگی مزدی بر دوش سران واشنگتن سنگین میسازد. در شرایطی که کل سرمایه جهانی زیر فشار تناقضات ذاتی این نظام با مهمیز کوبنده بحران مواجه است سرمایه اجتماعی ایالات متحده با همه نقش مسلط خود در تقریر نرخ سودها یا چگونگی توزیع اضافه ارزشها، باز هم بالاجبار با تحمل خرد کننده ترین ضربات بحران مواجه است. کسری بودجه ۱۵۰ میلیارد دلاری امریکا در سال آینده فقط گوشه کوچکی از چند و چون تحمل بحران است.

چهارم. اگر جنگ تعرض مستقیم و سراسری بورژوازی جهانی علیه زندگی و دار و ندار معیشتی کارگران است پس جنبش ضد جنگ نیز باید عرصه حضور و ابراز وجود سراسری توده های کارگر دنیا باشد و این همان چیزی است که ما امروز شاهد واقعیت صریح و تحقق عینی آشکار آن در چهارگوشه جهان هستیم. توده کثیر فعال در جنبش ضد جنگ عموماً مردم کارگر جهانند. این کارگر کارخانه، کارگر بندر و راه و ترابری، معلم مدرسه، پرستار و بهیار بیمارستان، کارگر بخش تجارت و برق و آب و کشاورزی، دانش آموز و دانشجوی کارگر زاده و در یک کلام بخشهای مختلف طبقه کارگر بین المللی هستند که نیروی فعال تظاهرات چند صد میلیونی دو ماهه اخیر را تشکیل می دهند. مشارکت فراگیر، کم سابقه و پر عظمت کارگران کشورها در جنبش جاری ضدجنگ جای هیچ تردید و ابهامی نیست. معضل اساسی غیبت راه حلها، دورنماها، منشورها و چاره گریهای معین طبقاتی و کمونیستی طبقه کارگر در این کارزار عظیم سراسری است. مجرد راهپیماییها با هر طول و عرض، با هر کثرتی از جمعیت و با هر درجه از مشارکت مستقیم و پرهیجان توده های کارگر هر چند در جای خود بی تاثیر نیست اما نقش تعیین کننده چندان هم در مهار توحش و بربریت انسان ستیز بورژوازی بازی نخواهد کرد. جنبش ضد جنگ باید حول یک منشور شفاف دفاع از حقوق پایه ای مردم کارگر و فرودست عراق و کل طبقه کارگر جهانی راه خود را بسوی پیروزی باز بگشاید. اگر سرمایه داری برای حصول پلیدترین و شوم ترین اهداف ضد انسانی مصمم است تا زندگی و بود و هست مردم استثمار شونده و ستمکش دنیا را به آتش کشد، ما کارگران نیز باید متحد و مصمم در یک خیزش انترناسیونالیستی، حول یک مانیفست زنده طبقاتی به مقابله با جنگ برخیزیم. خطوط اساسی منشور مطالبات ما در جنبش سراسری ضد جنگ شامل نکات زیر خواهد بود:

۱: خروج فوری و بی قید و شرط ارتش های متجاوز امریکا، انگلیس و سایر کشورهای عضو ائتلاف از عراق و خاورمیانه، جنبش کارگری جهانی باید در خیزشی سراسری و متحد علیه هر نوع تلاش جنایتکارانه امریکا و انگلیس و کل بورژوازی برای اداره عراق یا تبدیل این منطقه به لبنان یا فلسطینی دیگر در خاورمیانه نیرومندترین اعتراضات ممکن را سازمان دهد.

۲. پایان دادن به حاکمیت رژیم کنونی و پیکار سراسری علیه استقرار هر نوع دولت بالای سر توده های کارگر و فرودست در جامعه عراق، رژیم صدام باید بدست کارگران و زحمتکشان عراق سرنگون شود، به همانگونه که هیچ

دولت کاپیتالیستی دیگر نباید در جامعه عراق مستقر گردد.

۳. بازسازی جامعه عراق و برنامه ریزی کار و تولید و نظم اجتماعی حق مسلم و بی چون و چرای طبقه کارگر عراق است. شر کلیه دولتهای کاپیتالیستی، سازمانهای بین المللی سرمایه داری از نوع "سازمان ملل" و.. یا هر اپوزیسیون بورژوائی و ارتجاعی عراق باید از هر نوع مداخله در سرنوشت کار و زندگی سکنه کارگر و زحمتکش عراق برای همیشه کوتاه شود. مبارزه جامع الاطراف، سراسری و جهانی برای برقراری سازمان شورائی کار و تولید توده های کارگر در جامعه عراق وظیفه عاجل و اساسی جنبش کارگری بین المللی است.

۴. مردم کارگر عرب و کرد، متولد بغداد یا سلیمانیه، بصره یا کرکوک، همچون کل مردم کارگر در هر گوشه ای از جهان هیچ نوع خصومت، اختلاف و جنگ و ستیزی با هم ندارند. شکل لباس، زبان، لهجه و آداب و رسوم کردی یا عربی، نه هیچ هویت متمایز و مختلفی به آنها می دهد، نه در اساس کارگر و فرودست بودن آنها هیچ تغییری پدید میآورد، نه در بنیاد استثمار شدن و بیحقوق بودن آنها توسط سرمایه تفاوتی بر جای مینهد. آنان همگی همراه با همه کارگران جهان بردگان مزدی سرمایه، زنجیرشدگان نفرین شده نظم تولیدی و توحش سرمایه، آماج وحشیانه ترین تعرضات و اشکال ستم سرمایه اند. ناسیونالیسم اعم از عربی و کردی و مذهب اعم از شیعه و سنی و هر شکل دیگرش صرفاً و صرفاً ابزار توهم سازی سرمایه برای تحکیم طوق بردگی مزدی کارگران و وسیله سلاخی فکر و مغز و ذهن توده های کارگر در دستان تبهکار و جنایت پیشه بورژوازی است. دولت بعث عراق به همان اندازه دشمن مشترک کل کارگران عرب و کرد است که احزاب مرتجع ناسیونالیست کرد دشمن مشترک همه این کارگران است. تلاش مزورانه احزاب مزبور همراه با تمامی اپوزیسیونهای تا مغز استخوان ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیستی دیگر برای ایجاد یک حکومت فدرال و تحمیل بربریت سرمایه داری بر کارگران زیر نام و نشان فدرالیسم باید توسط جنبش کارگری جهانی بشدت محکوم گردد. استقرار سازمان شورائی کار و تولید و نظم اجتماعی در کل مناطق عرب نشین و کردنشین با حضور مستقیم و مؤثر شورائی کل کارگران کرد و عرب یگانه راه رهائی بشریت کارگر و فرودست این منطقه است.

۵. دولتهای اشغالگر و جنایت پیشه امریکا، انگلیس و سایر اعضاء ائتلاف امپریالیستی سرمایه موظفند که کل خسارات اقتصادی و اجتماعی ناشی از جنگ بربرمنشانه تحمیل شده بر مردم کارگر و زحمتکش عراق را از محل کاهش هزینه های شریبار تسلیحاتی و نظامی خود و فقط از این محل در سریعترین زمان ممکن جبران نمایند. این دولتها باید تمامی هزینه های لازم برای ترمیم ویرانیهای جنگ از خانه و بیمارستان و مدرسه و راه و جاده گرفته تا معالجه و درمان مجروحین و همه چیزهای دیگر را به سازمان شورائی کار و تولید و نظم اجتماعی کارگران عراق پرداخت کنند.

۶. کلیه عناصر جنگ افروز هیئت حاکمه کاپیتالیستی کشورهای امریکا، انگلیس و سایر اعضاء ائتلاف باید بعنوان مجرمان جنگی در یک دادگاه کارگری متشکل از نمایندگان جنبش کارگری بین المللی ضد جنگ محاکمه و مجازات شوند.

۷. جنبش کارگری بین المللی تنها و تنها نیروئی است که اگر بخواهد می تواند طبقه کارگر عراق را در غلبه بر وضعیت موجود، در مجبور نمودن ائتلاف امریکا محور دولتهای متجاوز کاپیتالیستی به خروج بی قید و شرط از خاورمیانه، در سرنگونی رژیم بعثی سرمایه داری، در برپائی سازمان شورائی کار و تولید و نظم اجتماعی، در وارد نمودن فشار هر چه سنگین تر بر بورژوازی بین المللی و دولتهای اشغالگر برای پرداخت خسارات جنگی به توده های کارگر عراق یاری نماید. این کار در گرو آن است که جنبش ضد جنگ حول این مطالبات و شعارها متحد شده و خود را سازمان دهد.

۸. مجرد سازمان دادن تظاهرات و راهپیمائی های ضد جنگ در شهرها و ممالک مختلف دنیا برای خروج بورژوازی متجاوز و اشغالگر امریکا یا متحدانش از عراق مطلقاً کفایت نمی کند. وقت آن رسیده است که به شیوه های کار و تاکتیکهای سیاسی مؤثرتر متوسل شد. باید تمامی کارخانه ها، بنادر، شبکه های حمل و نقل، مدارس و دانشگاهها و کلیه و مراکز کار و تولید در دنیا را به عرصه جنگی طبقاتی علیه بورژوازی و دولتهای متجاوز تبدیل کرد. باید چرخ کار و تولید را در همه جا از چرخش فرو انداخت. باید طوفان توحش سرمایه برای افزایش اضافه ارزشها را با انسداد مجاری تولید سود پاسخ گفت. باید کل پروسه بازتولید سرمایه را در همه مناطق گیتی با اعتصاب، اعتراض، راهبندنها، تظاهرات و راهپیمائیهها مختل ساخت.

۹. دهه هاست که ارتجاع بورژوازی از تمامی تریبونهایش، از درون سیاست پردازیهای نفرت بار نئولیبرالیستی، از سکوی ترفند و خدعه سوسیال دموکراسی، از بلندگوی توهم آفرین ناسیونالیسم، از منبر پوسیده ارتجاع دینی، از شیپور فریب سوسیالیسم روسی و بالاخره از زیر علم و کتل تمکین طلبی چندی بار سندیکالیستی کوشیده است تا به کارگران دنیا القاء کند که سرمایه داری ماندگار و شکست ناپذیر است. وقت آن است که مشتتهای آهنین طبقاتی را از همه جهت بر دیواره های پوسیده این چند ضلعی دروغین ارتجاع کاپیتالیستی فرو کوبیم. جنبش کارگری در پیشینه پرافتخار پیکارش و در مقاطع معینی از این پیکار عظیم تاریخی، در انترناسیونال اول، در کمون پاریس و در انقلاب اکتبر، بورژوازی جهانی را به سرنوشت سازترین چالش ها فراکشید. طبقه کارگر جهانی حی و حاضر از این ظرفیت برخوردار است که در جنبش سراسری ضد جنگ با طرح منشور مطالبات پایه ای خود و با بسیج نیروی شگرف مقاومت و مبارزه خویش در برابر سرمایه جهانی به دفاع متحد طبقاتی از طبقه کارگر عراق برخیزد و خیزش خود را به پیروزی برساند.

ریشه سرمایه داری از جهان برکنده باد      توده کارگر روی زمین پاینده باد

**کمونست امروز**

[www.simaiesocialism.com/](http://www.simaiesocialism.com/)